

# مشاروه و علوم تربیتی

## ماهیهای قرمز کوچک فراموش شده

(گزارش قانون اصلاح و تربیت)

زهره وطنی - شکوه نامدار

دانشجویان حقوق ورودی ۷۵

با تلاشهای مسؤلان دانشگاه خصوصاً مسؤل گروه حقوق و استاد گرامیمان سرانجام برنامه بازدید از قانون اصلاح و تربیت بر طبق وعده قبلی دانشگاه انجام گرفت.

در این بازدید ما دانشجویان حقوق امکان تجربه عملی آموخته‌های علمی خود را می‌یافتیم و بدیهی است که این موضوع شور و شوق فراوانی در ما ایجاد کرده بود.

اولین چیزی که در مقابل در ورودی

نظرمان را به خود جلب کرد وجود انبوه ته سیگار در امتداد دیوار قانون بود که از اضطراب و اضطراب و ابستگان منتظر در پشت درهای

شعور و تمیز کامل معاف از مجازات می‌شناسد در حالی که در گذشته کودکان را نیز مانند افراد بالغ مجازات می‌کردند. با این وصف مسأله بزهکاری اطفال دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا از یک طرف باید جامعه را از خطر بزهکاران نوجوان مصون داشت و از طرف دیگر باید اقدامات مؤثری برای اصلاح و تربیت مجدد اطفال بزهکار به عمل آورد تا بیشتر به راههای مجرمانه کشیده نشوند و به هنگام بلوغ بزهکارانی پر سابقه و

تمام عیار نسیاشند. در راستای نیل به این اهداف قانون اصلاح و تربیت در طی تصویب قانونی در این مورد در سال



۱۳۴۸ تأسیس شد.

پیش بینی‌های لازم برای تأسیس این بنا کاملاً علمی بوده، نظر روانشناسان و

بسته قانون حکایت می‌کرد. "قوانین جدید جزایی که بر پایه فرض مسؤلیت بنا شده است اطفال را به خاطر فاقد بودن قدرت

متخصصان در این مورد تأمین شده بود. این کانون بر خلاف اینکه بر مبانی علمی و تئوریک بسیار حساب شده‌ای استوار شده بود، بتدریج به علت مشکلاتی که در اجرای عملی با آن مواجه شد، موفق به اجرای دقیق راهکارهای تئوریک خود نشد و هدف اصلی آن عقیم ماند.

این نارساییهای عملی به همین ترتیب ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۷ در اثر دگرگونیهای طبیعی ناشی از انقلاب، ضربه شدیدی به پیکر آن وارد شد، چرا که مسئولان جدید این کانون با وجود حسن نیت‌های عمیق، به خاطر عدم شناخت دقیق از پروسه بزهکاری اطفال موفق به یکسازگیری خدمات سازمان یافته و علمی نشدند. از طرف دیگر متخصصان و کارشناسانی نیز که در طول سالهای تأسیس این کانون تربیت شده و تجربه‌های بسیاری کسب نموده بودند. به علت ناهماهنگیهای موجود بتدریج متواری شدند. ساختمانی که در سال ۱۳۴۸ برای این کانون در نظر گرفته شده بود هنوز تغییری نکرده است. تلاش شده که طراحی ساختمان کانون متفاوت از ساختمان زندانها و متناسب با روحیه اطفال باشد.

مسئولان این نهاد در ابتدا مسایل مربوط به بزهکاری و تربیت اطفال را بسیار ساده می‌انگاشتند و از این رو مخالفت چندانی با خروج متخصصان به عمل نیاوردند و به این ترتیب پایه

عملی کانون رو به تنزل نهاد تا اینکه در سال ۱۳۷۰ مسئولان زندانها متوجه این نارساییهای بنیادی شده و در صدد تغییرات جدی در کانون بر آمدند. به این ترتیب سازماندهی جدیدی از نظر علمی در کانون آغاز شد؛ به عنوان مثال تا قبل از سال ۷۰ هیچ محل مشخصی برای بازدید و ملاقات مددجویان با وابستگانشان وجود نداشت که در حال حاضر این نقیصه مرتفع و محلی برای این منظور در نظر گرفته شده است و قابل ذکر اینکه وابستگان مددجو تا زمانی که در برنامه‌های آموزشی کانون حاضر نشوند، حق بازدید از فرزند یا وابسته خود را نخواهند داشت و بدیهی است که این مسأله جنبه‌های مثبت بسیاری خواهد داشت.

در ابتدای بازدید از کانون دکتر روانشناس این مرکز در سالن انتظار اطلاعاتی چند از شرایط و وضعیت و نقاط ضعف و مثبت این مؤسسه در اختیار ما گذاشت. از جمله نقاط ضعف این کانون عدم وجود مرکزی مثل "مرکز مراقبتهای بعد از خروج" است که این مرکز در گذشته در ساختار اصلی این کانون وجود داشته است. و فعالیتهایی از قبیل کاربایی برای مددجویان بعد از خروج، تحویل به خانواده‌ها و نظارت بر احوال این کودکان بعد از خروج از کانون را برعهده داشته است. اما بعد از ایجاد تغییرات یادشده در این کانون این مرکز از روی ناآگاهی بسته شده در

حال حاضر هیچ کنترل و مراقبتی بعد از خروج مددجویان بعمل نمی‌آید. چرا که این کنترل‌ها نیاز به حکم دادگاه دارد در حالی که حکم دادگاه مبنی بر مراقبت مددجو تنها در طول دوره محکومیت اوست...!

پس از آن برای جلوگیری از ایجاد اختلال در امور مؤسسه بنابراین شد که تنها پنج نفر از گروه ۲۱ نفری ما به نمایندگی دیگران حق بازدید داشته باشد اما خوشبختانه علاقمندی بیش از حد دانشجویان باعث شد که مسؤول کانون نهایتاً با دیدار همگی ما موافقت کند.

در ابتدا به اتاقی طویل راهنمایی شدیم که کابینهایی در دو سوی آن قرار داشت، خانمی در مورد فعالیتهایی که در این قسمت انجام می‌گرفت برای ما چنین توضیح داد: "در این قسمت در روزها و ساعتهای مشخصی از هفته مددکاران و مشاوران پاسخگوی اطفال و والدینشان هستند هر یک از والدین می‌تواند مشکلات خود را بیان نموده و از روانشناسان و مشاوران راهنمایی بخواهد."

همچنین در پایان با اشاره به صندوقی که مخصوص جمع‌آوری کمک‌های نقدی بود و در گوشه دیوار نصب شده بود چنین گفت: "این صندوق جهت کمک به کودکانی است که در این محل ملاقاتی ندارند." این اولین جمله‌ای بود که حرارتش دلهای ما را سوزاند و قلبهای ما را بدرد آورد. در اینجا بود که دید خشک حقوقی از

ذهنمان رنگ باخت و به عمق سردی محیط پی بردیم. "کودکانی که ملاقاتی ندارند. همچنان در گوش من صدا می‌کرد. این جمله چه مفاهیمی را برای انسان سلیم تداعی می‌کند؟ مسادران بسی محبت! پدران بسی عارا! خانواده از هم گسیخته، فقر اجتماعی و در نهایت ماهیهای قرمز کوچک فراموش شده!

#### درمانگاه

به درمانگاه ویژه کانون که در محوطه خود کانون واقع است راهنمایی شدیم. در پلکان درمانگاه ردیفی طولی از بزهکاران نوجوان با سرو وضعی نه چندان مرتب به صف ایستاده بودند تا عبور ما آسان‌تر باشد. از ظواهر چنین دریافتیم که این نوجوانان از شستشو و نظافت درمانگاه بازمی‌گردند تا توضیح مسئول این بخش به صحت آن پی بردیم. او در سخنانش بر این مسأله تأکید داشت که: "گمان نکنید بچه‌ها به خاطر بازدید شما اینجا را نظافت کرده‌اند بلکه سعی بر این است که اینجا همیشه تمیز و بهداشتی باشد و ما برای ایجاد مشغولیت برای آنها و جلوگیری از عاطل ماندنشان به هر نحوی که شده به کار وادارشان می‌کنیم. ما تمام کارهای کانون را به خود بچه‌ها سپرده‌ایم."

در واقع حتی قبل از توضیح، همه ما نه تنها این امر را درک می‌کردیم بلکه لازم می‌دانستیم؛ چرا که

مسئولیت دادن به نوجوانان یکی از سازنده‌ترین ابعاد تربیتی آنان است. این امر نه تنها روحیه احساس مسئولیت را بستدریج در فرسرد می‌پروراند بلکه در این هنگام است که شخص عملاً با اشکالات و نقایص خود آشنا شده و با درک و احساس آنها در صدد رفعشان برخواهد آمد.

درمانگاه که واقعاً تمیز بود، از دو بخش بستری و درمان و کلینیک تشکیل می‌شود که شامل یک مطب، سه اتاق با هدفه تخت برای بستری کردن احتمالی بزهکاران، چهار پزشک که بطور شبانه روزی مشغول فعالیت هستند می‌شود. بخش کلینیک ارائه دهنده سرویسهای خدماتی و درمانی می‌باشد و بیشتر جنبه نظارتی بر اوضاع و احوال کانون و مددجویان از لحاظ وضع بهداشتی، استحمام و پوشش را دارد. اینگونه اقدامات تأثیر بسزایی در جلوگیری از بروز بیماریهای واگیردار در کانون دارد. پزشک کانون، آقای دکتر جعفری در مورد فعالیتهای درمانی کانون توضیحاتی داد؛ از جمله اینکه درمانگاه کانون در بیشتر مواقع قادر به رفع نیازهای درمانی بزهکاران می‌باشد و در موارد نادری که نیاز به عمل جراحی باشد، بیمار به خارج از کانون انتقال می‌یابد. امراض بزهکاران اغلب سطحی بوده، ناشی از عدم رعایت بهداشت فردی و اجتماعی یا ناشی از ابتلا به بیماریهای عادی می‌باشد. تمارض در بین کودکان

بزهکار بسیار شایع است و کودک از این طریق سعی در جلب توجه و محبت دیگران دارد.

کانون اصلاح و تربیت از سه قسمت قرنطینه، اصلاح و تربیت و اندرزگاه تشکیل شده است.

در ابتدای ورود به کانون کودکان و نوجوانان بزهکار را به دلایلی، چند روز در قرنطینه نگه می‌دارند. سپس با در نظر گرفتن شدت جرم و سن، او را به خوابگاه می‌فرستند و روز بعد برای تکمیل پرونده شخصیتی به واحد مددکاری فرستاده می‌شود.

#### بخش روانشناسی و مددکاری

قسمت مددکاری تشکیل شده است از تعدادی مددکاران دلسوز و با تجربه که همچون پل ارتباطی بین مددجو، خانواده او، دادگاه و حتی شاکی فعالیت می‌کنند. نقش این پل ارتباطی بسیار مهم است و گاه حتی تا جلب رضایت شاکی خصوصی پیش می‌رود. از جمله دیگر فعالیتهای مددکاران مطلع ساختن خانواده بزهکار از دستگیری فرزندشان است و در این مورد هرگونه اقدامی که لازم باشد اعم از تماس تلفنی و یا مکاتبه انجام می‌دهند.

در این واحد روانشناسان سعی می‌کنند دریابند که چه عواملی باعث ارتکاب جرم توسط این کودک شده است؛ عواملی همچون فرار از خانه یا داشتن خانواده‌ای مجرم یا معتاد. پس از آن با در نظر گرفتن علل ارتکاب

جرم پرونده شخصیتی بزهارکار را تکمیل می‌کنند. خانواده مددجو توسط مددکار دعوت می‌شوند و چنانچه نیاز به اخذ رضایت شاکی باشد، مددکاری اقدام می‌کند.

نکته قابل تأمل این است که مددکاران، محرم اسرار مددجویان خود بوده و سعی می‌کنند ارتباطی بسیار صمیمانه با مددجویان داشته باشند تا مددجویان با حسن نیت نسبت به ایشان بهتر و سریعتر به روان درمانی پاسخ دهند. مددجویان علاوه بر راهنمایی و اصلاح خود اطفال، با دعوت از خانواده‌های آنان سعی در رفع عوامل اولیه ارتکاب جرم و اصلاح آنان می‌نمایند.

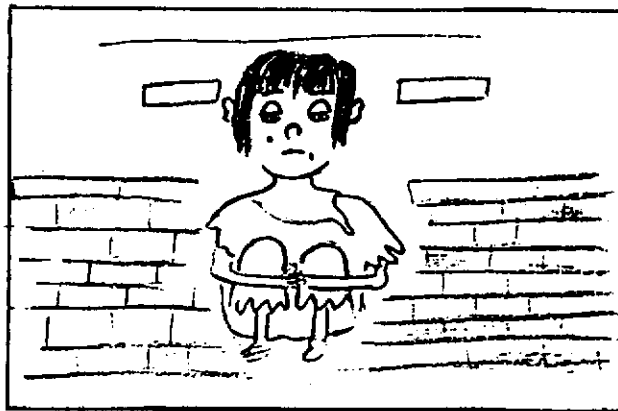
پس از بازدید از این بخش همگی به بخش روانشناسی و مددکاری کانون رفتیم؛ سالتی بزرگ با اتاقهایی دور تا دور آن که هر کدام با پلاکی مشخص شده بودند. در تعدادی از این اتاقها، کارشناسانی مشغول به صحبت با چندین مددجو بودند.

خانمی خیلی صمیمانه از دو نوجوان بزهارکار سؤالاتی می‌کرد و با آرامش تمام به پاسخهایشان گوش فرا

واقعاً آندوهناک بود. همه ما از دیدن کودکی به آن کوچکی و مظلومیت در چنین مکانی هم تعجب کرده و هم متأثر شدیم.

احساس می‌کردم که بودن ما برای بچه‌ها حالت خوشایندی دارد؛ گویی که از دنیایی متفاوت از دنیای آنها آمده بودیم؛ دنیایی که محبت، صفا، پاکی و راستی مشخصه آن بود و آرامش و سکون ارمغان آن؛ گویی که بوی آزادی و رهایی می‌دادیم، چیزی که آنان تشنه آن بودند. مسؤول بخش روان‌شناسی با سخنانش مرا به خود آورد:

این بخش از دو قسمت تشکیل شده است: ۱- واحد روانشناسی کانون ۲- مرکز مشاوره و راهنمایی ۱- واحد روانشناسی کانون: این واحد بطور مستقیم سعی در برطرف کردن مشکلات بزهارکاران و ایجاد ارتباط بین بزهارکار و خانواده‌اش دارد برای آنکه این واحد بتواند عملکرد خود را بطور صحیح انجام دهد ابتدا کارهای مقدماتی دیگری توسط واحدهای دیگر انجام می‌شود. کودکان بزهارکار در ابتدا ورود خود



به کانون در بخش قرنطینه مورد

ارزیابی، تست هوش و شخصیتی قرار می‌گیرند. این موارد همراه با اطلاعاتی در زمینه خانواده بزهارکار، وضعیت اجتماعی پدر و مادر و همچنین بررسی Risk Factor در پرسشنامه‌هایی که توسط کانون تهیه شده است وارد می‌شود و به این ترتیب پرونده شخصیتی برای بزهارکار تشکیل می‌گردد. بعد از این اقدامات بزهارکاران با توجه به پرونده شخصیتی‌شان در گروه‌های متفاوت از نظر شخصی و اتاقهای درمانی تقسیم می‌شوند. اغلب این بچه‌ها مشکل اختلال سلوک دارند که در این بخش سعی می‌شود با رفع این ناهنجاریها فرد بزهارکار برای زندگی سالم در جامعه آماده شود. همچنین از دیگر اقدامات این بخش تحقیق و بررسی در مورد خانواده‌های مددجویانی است که در مرحله آزادی هستند. این تحقیق از نوع بررسی صلاحیت و یا عدم صلاحیت خانواده‌ها برای نگهداری مددجو می‌باشد. اگر خانواده صلاحیت لازم را از نظر کانون نداشته باشد به اداره امور سرپرستی ارجاع داده می‌شود.

۲- مرکز مشاوره و راهنمایی: این مرکز در روزهای خاصی دایر است و علاوه بر اینکه پاسخگوی اطفال بزهارکار و خانواده‌های آنهاست؛ به مراجعین خارج از کانون نیز یاری می‌رساند.

کودکانی که در کانون نگهداری می‌شوند به دو دسته تقسیم می‌گردند:

۱- کودکان محکوم

۲- کودکان بلا تکلیف

می‌داد. یک کودک بزهارکار حدود شش ساله با معصومیت تمام فارسی ابتدایی را در دست داشت و با حالتی خجل در برابر ما گاه آن را می‌خواند و گاه

ایستاده، در دفترش مشق می‌نوشت.

نیمکتهای خود مشغول انجام فعالیت بودند. با بعضی از آنان صحبت کردیم و علت گرفتاریشان را پرسیدیم. جرائم همه آنها خبر از فقر فرهنگی خانواده‌ها، ناسامانی محیط زندگی، فقر مالی و عدم پرورش صحیح می‌داد. لازم به ذکر است در بخش فرهنگی تعداد زیادی از مددجویان به تهیه نشریه یا روزنامه دیواری مشغول بودند. برخی از این نشریات برای فروش در خارج از کانون عرضه می‌شود.

به سمت در خروجی کانون براه افتادیم در حالی که درس بزرگی از جفای روزگار آموخته بودیم و در ذهن خویش به جامعه‌ای می‌اندیشیدیم که مادران و پدران مسؤل‌تر و آگاه‌تر داشته باشد؛ جامعه‌ای که این گلهای

زیبا در اثر بی‌خردی و خودخواهی بزرگترها پرپر نشوند، جامعه‌ای که افراد آن به این سطح از شعور فرهنگی رسیده باشند

که چرا باید موجودی را که توانایی مراقبت و حفاظتش را نداریم به این دنیای سراسر رنج بیاوریم.

براستی چرا باید ظرفی از بلور ساخت و بیرحمانه آن را شکست؟!

بطور گروهی به کمد یکی از بزهکاران حمله می‌برند و درب کمد او را می‌شکنند. شنیدن این داستان دل همه ما را به درد آورد. پس از آن همگی به بخش فرهنگی کانون رفتیم. آقای ابن‌رحمان در مورد قسمت فرهنگی چنین گفتند: با وجود اینکه در گذشته به‌ازای ۱۱۵ مددجو ۱۲۰ نفر پرسنل در کانون مشغول به فعالیت بودند، در حال حاضر در ازای هر ۳۰۰ نفر فقط ۳ مددکار وجود دارد. از آنجا که بودجه کانون از سازمان زندانها تأمین می‌شود در کل، بودجه زیادی به این کانون تخصیص داده نمی‌شود و لذا وضع مالی کانون تعریفی ندارد.

وقتی با نگاه دقیقتری نظر کردیم، دیواره‌های بخش فرهنگی با کاریکاتورهای بسیار پر معنا و زیبا



مزین بودند. معانی بلند و تخیل زیبای طراح این کاریکاتورها برآستی انسان را بسوجد می‌آورد و این پرسش را برمی‌انگیخت که چرا چنین شکوفه‌های پر استعدادی به چنین سرنوشت شومی دچار گشته‌اند؟ اعضای بخش فرهنگی همگی بر روی

گروه اول، محکومیتشان قطعی است. اما گروه دوم تحت قرار، وارد کانون می‌شوند که این قرار ممکن است قرار بازداشت موقت، قرار وثیقه و یا قرار کفالت باشد.

همراه با آقای ابن رحمان مسؤل خوابگاه کانون وارد ساختمانی مجزا از قسمتهای دیگر شدیم. این قسمت از کانون شامل چهار طبقه بود که در سه طبقه فوقانی آن سه سالن بزرگ در پوشش خوابگاه یک کتابخانه کوچک و یک سالن هم برای قسمت نشریه وجود داشت. خوابگاه کودکان اتافی بود بسیار بزرگ که دور تا دور آن تختهای دو طبقه‌ای چیده شده بود. علت چیده شدن تختها بدان صورت تسهیل نظارت بر کارهای کودکان و کنترل آنان بود؛ چرا که به این صورت مسؤل مربوط براحتی می‌توانست همه چیز را در اتاق تحت نظارت خود درآورد. در خوابگاه علاوه بر تختها، کمدهای بچه‌ها با قفلهای باز و شکسته و یک تلویزیون بود و چیزی که ما را به شدت متأثر و مغموم نمود داستان و حکایتی است که از این درها شنیدیم! مسؤل کانون توضیح داد که خانواده همه بچه‌ها از نظر مالی در یک سطح نیستند در روزهای ملاقات، والدین مرفه‌تر مواد غذایی و بهداشتی برای کودکان خود می‌آورند. سایر کودکان که از این امکانات محرومند در بسیاری از موارد شب هنگام در صدد کش رفتن این مواد از کمد بچه‌ها برمی‌آیند. گاه اتفاق می‌افتد که بچه‌ها